

هزاران حسین و
رقیه وزینب
به تار موی یک
جوان ایرانی نمی‌ارزند

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۴ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیستم، خرداد ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۹ عربی

بالاخره فهمیدیم
سیاست بی‌پدر مادر
نیست. سیاستمداران
بی‌پدر و مادر هستند
افشین

**با این همه اختلافهای سیاسی که باهم داریم،
بر فرض محال بیگانه هم یاری دهد تا بر
جمهوری اسلامی پیروز شویم فردای آزادی
در ایران چه بر سر هم خواهیم آورد؟**

«آیا ما جرات آشتی و لیاقت همبستگی ملی را نداریم»

دکتر محمد علی مهر آسا

اسماعیل وفا یغمایی

**آیا آدمی با خلق موجودی به نام الله یا یهوه و یا خدا،
خود را تار دیف دیوانگان فرو نیاورده است؟**

آدمی روزی به سوی حیوان بودن که خود قبلاً از راه تکامل از آنها منشاء گرفته بود برگشت، که دین و ایمان تعبدی وارد زندگی اش شد و در مغزش به جای خود و دانش به جای خرد و دانش، مقولات بی‌ارزش و نابخردانه مابعدالطبیعه نفوذ کرد و جا را برای ورود خرد و شعور تنگ ساخت. در واقع زمانی از دانش و شعور دور شد و فاصله گرفت که شیادانی به نام پیامبر ظهور کردند و خود را به عنوان راهنمای انسان به همان انسان تازه شعور یافته معرفی کردند. این شیادان شیفته نامداری و جاهطلبی و خودبزرگ بینی و خودخواهی چون عاشق شهرت و جاه و جلال بودند راهی بهتر و آسانتر از پیامبر شدن نیافتند و با سماجت از همین راه رفتند تا به مقصد رسیدند و

تاریخ جعلی - انسان جعلی - خدای جعلی

تاریخی را که در ایران به ما آموزش می‌دادند و قهرمانانش را معرفی می‌کردند تاریخی بود که به میهن ما و نیاکان ما کوچکترین ارتباطی نداشت و هرچه از رنگ و روی تاریخ واقعی ایران کاسته می‌شد بجایش به دلیل وجود مذهب پررنگ و روی تاریخ جعلی وارداتی افزوده می‌گردید که ربطی به تاریخ واقعی ایران نداشت. وظیفه‌ی به فراموشی سپردن تاریخ خود ما و درخشش تاریخ بیگانه را وجود قشری بنام آخوند در ایران به عهده داشت.

تا روزی که سرنوشت تاریخی مان را به دست این قشر نهاده‌ایم به هیچ وجه موفق نخواهیم شد که واقعیت درست تاریخ کشورمان را بشناسیم. بر پایه‌ی همین تاریخ جعلی مسلمان هستیم، بر پایه‌ی تاریخ جعلی انسان جعلی خلق می‌شود که ما هستیم، به دلیل همین جعلی بودنمان

آیا آدمی با خلق موجودی به نام الله.....

در نتیجه هم پادشاه زمینی شدند و هم پیامبر آسمانی! فرعون مصر راه این شیادی را برای موسی هموار کرد و موسی را به این دام انداخت که در برابر فرعون که ادعای خدایی می کرد، خدای جدیدی بسازد و تحویل یهودیان پیروش بدهد. در آن زمان موسی مانند یک حکمران و سلطان بر قوم یهود فرمانروایی می کرد و اوامرش را آن قوم مطیع بودند و اجرا می کردند.

خداسازی راه این گونه غایب بی شکل و نشان موسی بنیاد نهاد و خود را نیز نماینده همان آفریدگار لاجود معرفی کرد. موسی موجودی توهمی و لاجود در ذهن و اندیشه خود ساخته و پرورید که به عقیده همان سازنده با هیچ یک از موجوداتی که در روی زمین از انسان و حیوان و حشرات وجود داشت، شباهت و همسانی نداشت. این موجود چون وهمی و دروغین و غیر واقعی بود، جا و مکانی نیز برای مسکن نداشت و معلوم نبود در کجا وجود دارد و جا خوش کرده است. این موجود لامکان با تعریف و توصیف موسای خداساز نه خوراک می خورد، نه خواب داشت، نه حمام می رفت، نه نظافت می شد و نه مکان و جایگاه زندگی اش مشخص بود. آنچه از موجودات زنده بر روی زمین زندگی می کردند به صورت یقین جفت بودند یعنی هم نر داشتند و هم ماده و حاصل نزدیکی و جفت گیری اینها سبب ازدیاد همان حیوان و انسان بود. اما موجود خلق شده توسط شیادان پیامبر نما، یکه و تنها بود و نیازی به جفت نداشت. زیرا او نمی بایست ازدیاد پیدا کند و تنها باشد. چنین موجودی که مخلوق ذهن چند نفر انسان بود، از سوی همان انسان ها به نام های گوناگون ملبس شد که در اصل تنها یکی بیش نبود. قوم یهود او را «یهوه» ایرانیان زردشتی او را آهورامزدا، مسیحیها او را پدر آسمانی و مسلمان ها او را الله و سرانجام ایرانیان پیرو اسلام بعدها خدایش نامیدند. اما نمی دانم بهایی ها به چه معجونی صدایش می کنند و طالب شفا و رزق و روزی از او هستند.

آدمی در این مدت چند هزار سالی که خدا را آفرید و خود مریدش شد، هیچگاه به این اندیشه توهمی نیفتاد که این مخلوق ساخته ذهن معیوب من در کجاست و چگونه شکل و شمایلی دارد؟ آیا او نیز مانند ما و دیگر حیواناتی که ما مخلوق او تصور می کنیم، تغذیه می کند؟ خواب و استراحت دارد؟ آیا بدنش کثیف می شود که نیازمند حمام باشد؟ و بالاخره این همه ملائکی که ما برایش خلق کرده ایم و به بارگاه او نسبت داده ایم، کجایند و به چه کارهایی سرگرمند؟

مانسان خداساز، جبرئیلی ساخته و پرداخته ایم که مرسل وحی

است و پیغام ها را از سوی الله برای پیامبرانش می برد. خوب پرسش بزرگ این است که پس از خاتمیت محمد که پیغمبری دیگر ظهور نکرد و محمد خودش گفت من خاتم پیامبرانم، این جبرئیل دروغین کارش چیست و ۱۴ سده است که بی کار است و حامل هیچ پیامی نبوده است. پس هرچه در این ۱۴ قرن حقوق گرفته حرامش باد چون کاری انجام نداده است. همچنین این خدای ذهن ما اسرافیلی ساخته است که از اول خلقت جهان تا زمانی که طبق جفتنگ ادیان زندگی به طور کلی پایان می پذیرد و کل موجودات جاندار از بین می روند، منتظر است که دستور بگیرد و در آن شیپور کذائی اش بدمد تا زمین صاف شود!

یعنی موجودی بیکاره و لش تنها برای اینکه یک بار که معلوم نیست چه زمانی است، در آن شیپور ده هزارم تنی اش بدمد و صدای ناقوسش زمین را صاف و مسطح کند. یا میکائیلی که پستیچی است و نامه های خدا و پیامبران را در عرش به دست صاحبانش می رساند. آیا اینگونه هجویات ساخته ی مغز یک دیوانه نیست؟ هر که باشد خدا یا پیامبر اگر چنین موجودی را درست کرده و به ما حفته کرده است، بی هیچ تردیدی یک دیوانه به تمام معناست. آخر مگر تمام جهان تنها کره زمین است که شیپور اسرافیل صاف و مسطحش کند و جهان پایان پذیرد.

وای که ما دینداران با این گونه باورها تا چه اندازه از خرد و شعور به دور افتاده ایم و خود را هم ردیف حیوانات کرده ایم!

خواننده گرامی بدان و آگاه باش که هیچ موجودی چه غیبی و چه مرئی به نام الله یا آفریدگار و یا خالق جهان وجود ندارد و نبوده است. جهان مادی است و کائنات میلیاردها سال پیش تنها از غبار مولکولهای اجسام انباشته بوده است که در طی زمان بسیار طولانی و میلیاردری در اثر گردش مداوم این مولکول های سرگردان کرات گوناگون ساخته شده است. تمام اجسام امروزه نیز چه در درون جسم و یا رها و سرگردان، همه به صورت مولکول است و نه اتم. زیرا اتم به تنهایی نمی تواند وجود داشته باشد. حتی اکسیژن و کربن هوانیز به گونه مولکول هستند. یعنی کربن و هیروژن و اکسیژن به صورت مولکول های زیر وجود

دارند: H2, O2, C2 N2

و به همین شکل مولکولی در فضائیز بوده اند و اکنون نیز به همین صورت مولکولی در فضا و در اجسام وجود دارند.

بنا بر این کائنات به صورت کنونی نه خالقی و نه آفریدگاری آن را به وجود آورده است. این کائنات خود ساخته از مولکولهای موجود در فضا در زمان های چند ده میلیارد سالی آغاز به آفرینش کرده و مدتی دراز این ساخت و ساز به درازا کشیده است. پس بهتر است دنبال خدا و الله و پدر آسمانی نگردید که تلاش تان به عبث است.

تاریخ جعلی - انسان جعلی - خدای جعلی

مانده از رویه‌ی نخست

ما بازیچه‌ی دست آخوندها شده‌ایم و نمی‌توانیم خودمان را از دست آنها بیرون بیاوریم. ما ابتدا باید خود را از جعلی بودن بیرون بیاوریم تا بعد بتوانیم تصمیم بگیریم که چکار باید بکنیم. خالق انسان جعلی آخوند است و مخلوق چنین خالقی پیروان او می‌شوند. و به‌همین دلیل بود که در سال ۵۷ مردم علی‌رغم اینکه حق داشتند به‌دنبال آزادی بیشتر باشند ولی وقتی شوریدند به عقب برگشتند، به‌قرن اول و دوم هجری و دنیای خفت و خرافه و دروغ و حدیث و آفتابه. نتیجه‌اش را هم دیدیم، به زودی کشتارها، سرکوب‌ها، غارت‌ها آغاز شد که چهل و یک سال است دچارش هستیم، آمدند آب و برق را مجانی کنند جان و مالمان را مجانی کردند ولی پس از این همه سال موفق نشدیم از این روزگار تلخ و تاریخ جعلی که ربطی به تاریخ واقعی ما ندارد عبور کنیم.

ما هیچگاه موفق نخواهیم شد تا واقعیت راستین فرهنگ و تاریخ و وجود خودمان را بشناسیم. چون بر پایه‌ی یک تاریخ جعلی که آخوندها آورده‌اند مسلمان هستیم، بر پایه‌ی تاریخ جعلی انسان جعلی خلق می‌شود که ما شده‌ایم، ما در زمینه‌ی نظر و تفکر فلسفی متکی به واقعیت و حقیقت نیستیم، بلکه متکی به جعل هستیم و به همین دلیل بازیچه‌ی دست آخوندها شده‌ایم. ما ابتدا باید تراژدی بر خود رفته را بفهمیم. همین انسان‌های جعلی بودند که در سال ۵۷ به فرمان هر آخوندی هزاران هزار ما را به خیابان‌ها می‌آوردند و از این خیابان به آن خیابان می‌پُردند. مقوله دیگر خدای جعلی است، درست است که آخوند انسان جعلی را آفرید اما همین انسان جعلی خدای جعلی را آفرید. خدایی که آخوند به آن متکی است و با خدای پدران و مادران ما که مهربان بود، دوست داشتنی بود، همواره در حال کمک به ما بود، متفاوت است، منظورم این نیست که وجود دارد، اما این خدا هر روزه بر زندگی ما تاثیر مثبت داشت ولی خدای آخوند که به دوزخیان سرب مذهب می‌نوشاند و دستور کُشتار و گردن زدن را صادر می‌کند و با آیات همین خدای جعلی از سال ۵۷ تاکنون هزاران نفر را کُشته، تیرباران و سنگسار کرده خدای امروز ما است یک خدای جعلی و ساختگی.

همین جعلی‌سازی را ما به اصطلاح با مقدسین کردیم، علی‌نوینی ساختیم، امام حسین نوینی ساختیم و اگرچه از مسلمان بودن داعش و بوکوحرام شرمگینانه یاد می‌کنیم اما در بنیاد، خود ما از بنیادگرایی جدا نیستیم.

همان‌طور که اسلام یک تاریخ واقعی دارد و از عربستان آغاز شد و اکنون میلیون‌ها پیرو دارد در ایران هم ما دارای یک تاریخ واقعی هستیم که با پیشدادیان و کیانیان دوره اساطیری شروع می‌شود که در آن تاریخ رستم، آرش کمانگیر، کاوه آهنگر قهرمانان اساطیری ما هستند. سپس تاریخ باستانی ما که با هخامنشیان و کوروش شروع می‌شود و پس از آن با سلوکیان یونانی، اشکانیان و ساسانیان ادامه می‌یابد. سپس تاریخ سقوط همه جانبه ایران با ورود اسلام به ایران آغاز می‌گردد و ایران می‌رود زیر سیطره‌ی خلیفه دوم عمر، خلیفه سوم عثمان و خلیفه چهارم علی، امویان و عباسیان تا اینکه مغولها طومار عباسیان را برمی‌چینند اما ایران اسلامی باقی می‌ماند با سلسله‌هایی مانند صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان که با حمله‌ی مغول بساط این سلسله‌ها به پایان می‌رسد اما ایرانی‌ها همچنان مسلمان باقی می‌مانند تا اینکه صفویان می‌آیند و ایرانیان را از دین سنی به شیعه تبدیل می‌کنند که تا زمان پهلوی‌ها و امروزه ادامه پیدا کرده است.

این‌ها تاریخ واقعی ما است که تا پیش از رنسانس اروپایی‌ها در همه کشورهای جهان نامی از دموکراسی و آزادی نبود و حکومت‌ها همه استبدادی بودند. برای مثال یعقوب لیث صفاری که یکی از بهترین فرمانروایان و بنیانگذاران استقلال ایران است و زبان پارسی را دوباره رونقی داد و در مقابل خلیفه عباسی ایستاد اما همین یعقوب در مقابله با علویان خشونت بسیار شدیدی بخرج داد. حتا در دوران هخامنشیان خشونت‌های وحشتناکی داشتیم، دست و پا قطع کردن، کور کردن و غیره اما در میان آنها پادشاهانی هم بودند که در کنار همین کارها امپراطوری ایران را گسترش دادند، در دوران همین پادشاهان صنعت رشد کرد، کشتیرانی رشد کرد.

ارتش تشکیل شد و اینها هیچکدام در سایه دموکراسی و آزادی نبود که در آن زمان برای کشورهایی که بودند همین‌طور بود. منظور از گفتن این مسائل تایید کارهایی که صورت می‌گرفت نیست واقعیت تاریخ ما است. ما در این تاریخ حقیقی و اسطوره‌ای شاهد شخصیت‌های مثبت یا منفی فراوانی هستیم که بر زندگی ایرانیان تاثیرگذار بوده‌اند. ولی با آمدن اسلام و آوردن یک تاریخ جعلی بیگانه، ما رفته رفته از تاریخ حقیقی خود فاصله گرفتیم و به‌دست فراموشی دادیم که برای مثال سالروز تولد یا مرگ بزرگان تاریخی مان را هیچگاه بیاد نداریم، چون اسلام ما را به انسان جعلی تبدیل کرد و ما هم تاریخ جعلی را جایگزین تاریخ حقیقی خود کردیم و علی و حسین و زینب و امام رضا جای ابومسلم خراسانی و ابن مقفع و فردوسی و خیام را گرفتند تا جایی که اجازه نداریم به دیدار آرامگاه کوروش برویم.

در کتاب درسی مان جای کورش و داریوش و ایران‌دخت و آرتیمیس را علی‌ابن ابی طالب و موسی‌ابن رضا و حسین‌ابن علی و بقیه دوازده امام و چهارده معصوم و پنج تن آل عبا نشستند و ما به انسان‌های جعلی با تاریخ وارداتی و جعلی تبدیل شدیم. ما امروز اطلاعاتمان از اسب علی شتر محمد و تیرخوردن علی اصغر صد بار بیشتر از مثلاً چگونگی جنگ تنگه تکاب است که آریو برزن در مقابل اسکندر ایستادگی شگفت‌انگیزی کرده است و یا تیمور ملک چگونه در مقابل مغول‌ها مقاومت جانانه داشته و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه که سالها جنگید تا مغول‌ها را از ایران بیرون کند..... این‌ها اساساً مورد توجه ما نبودند و نیستند در عوض امام مطلق علی در فرهنگ ما شناخته شده است که بسیار مهربان، مقدس، زیبارو، دارای معجزات و کرامات است که گاهی هم به خواب ما می‌آید و حاجت ما را روا می‌کند!! و برایش ده‌ها گذرگاه و نظرگاه درست کرده‌ایم. این را آخوندها در بالای منبرها برای ما آورده‌اند. اگرچه زندگی و حکومت علی چندان نپایید و جز زیان برای ما و ایران نداشت اما دیگر او را رها نکردیم و ایران تا به امروز که بیش از هزار سال از مرگش می‌گذرد زیر سلطه علی باقی مانده است! در حالی که علی از ایرانیان مالیات می‌گرفت، خیزش‌ها و اعتراض‌های میهن‌پرستان ایرانی را سرکوب می‌کرد، پس از علی حسن و حسین تا امام یازدهم حسن عسگری هرکدام در دل ما نشست و هر سال نام و یادشان را در مراسم بزرگی گرامی می‌داریم.

به این شکل ما تاریخ خودمان را با خوب و بدش فراموش کردیم و اسیر یک تاریخ جعلی شدیم که به ما هیچ ربطی ندارد و بسیار زیان‌آور که سودش فقط رفت به جیب آخوندها. آخوند که نه نژادش ایرانی است نه زبانش فارسی است و نه فرهنگش، اصل و تبار آنها از لبنان و عراق هستند و هیچ احساسی به ایران و مردم آن ندارند. آنها ما را از ریشه خود جدا کردند، کروکور و لال‌مان نمودند، ما اجازه و جرات نداریم بدانیم تاریخ آنها برای ما جعلی است، ما علی را که خلیفه بود، خراج می‌گرفت (باجگیری) سرکوب می‌کرد، شمشیر می‌کشید و از رحم و مروت در او اثری نبود به امام معصوم، تبدیل کردیم! و تعجب‌آور است که ما هزار و چند صد سال است منتظر یک بچه پنج ساله از تبار علی هستیم که در چاهی پنهان شده و قرار است بیاید ما و کل بشریت را نجات دهد!!! این تاریخ جعلی را چهار تا آخوند رند و دروغگو ساختند و به خورد ما دادند. از این دوازده امام و چهارده معصوم و پنج تن آل عبا هیچکدام در گرفتاری‌ها به ما یاری نرسید شبی که نیشابور زیر تیغ مغول به خود می‌پیچید و در اصفهان کله منارها بر پا می‌شد امام رضا کجا بود که به یاری مردم بیاید؟ این قدیسین کجا بودند که در برابر هجوم‌های گُشنده

تاریخی ملت‌ها را محفوظ بدارند؟ در حالیکه در تمام دوران هنوز این قهرمانان ملی خود ما بودند که در مقابل تیمور و اسکندر و بقیه ایستادگی کردند و جان نثار خاک خود نمودند در عصر مشروطیت این پانزده هزار امامزاده کجا به یاری ایرانیان آمدند و این ستار خان و باقر خان ایرانی بودند به خاطر مردم به پا خواستند و جنگیدند. ما اگر تاریخ خود را می‌شناختیم و تاریخ جعلی را دنبال نمی‌کردیم هرگز به خیابان‌ها نمی‌ریختیم تا درود بر خمینی بگوییم، اجازه نمی‌دادیم این کشور، مملکت امام زمان نام بگیرد، این کشور به بابک خرم‌دین، آریو برزن، زکریای رازی، ستارخان و باقرخان تعلق دارد نه حبیب‌ابن مظاهر و حرّ ریاحی و قمر بنی‌هاشم! ما واقعاً باید شرم کنیم از ادامه دادن به این راه سراسر فریب و آلودگی. من به عنوان یک ایرانی از اینکه بهترین سالهای جوانی‌ام را برای این تاریخ جعلی جنگیدم و آن را تقلید کردم جداً شرمندم. از شما هم می‌دانم می‌خواهم خود را از این تاریخ جعلی بیرون بکشید، دستکم یکبار کتاب تطور شیعی از استاد احمدالکاتب را که به فارسی است بگیرید و بخوانید تا دقیقاً بدانید آخوندها با ما چه کردند که از هزار نفرمان که به مشهد می‌رویم نهصد و پنجاه نفرمان به زیارت امام رضا و فقط چهل و پنجاه نفرمان به دیدار آرامگاه فردوسی می‌رویم، امروز باید بدانیم که اگر معجزه‌ای هم هست برای آخوندهاست که هستی و نیستی ما را در اختیار گرفته‌اند و بدبختانه بخش یزرگی از اهل خرد ما نیز به دنبال این تاریخ جعلی هستند. ملتی که همه چیز دارد، ثروت، جمعیت، توانمندی، اما از لحاظ فکری فلج شده است و جرات اندیشیدن و حرف زدن در او نیست.

آنکس که نداند (و نخواهد که) بداند

در جهل مرکب ابدالدهر بماند.

بی تفاوتی تک‌تک ما آثار دیگری از این تاریخ جعلی است که گریبان ما را رها نمی‌کند.

به این چادر و به این روسری نباید رحم کرد.

دختر نویسنده و جوان فرانسوی

اگر داروی کرونا پیدا شد به آخوندها ندهید، به آنها روغن بنفشه بدهید که به هرچه ناب‌ترشان بماند و کرمشان بخوابد.

انقلابی واقعی کسی است که بر علیه اندیشه‌های پوچ خودش انقلاب کند.
مهدی خلجی

چند هفته پیش در فضای مجازی نوشته‌ی کوتاهی را در انتقاد از اسلام قرار دادم که با حمله‌ی پزشکان تندروی اسلامی که گروهی بالای هشتاد نفر هستند مواجه شدم البته پاسخ کوتاهی در همانجا به آنها دادم اما پاسخ کافی را با بُردن نام این پزشکان به این شماره بیداری موکول کرده بودم. ولی بعداً یا توصیه‌ی دوستانه و مشفقانه‌ی چهار پنج تن از پزشکان روشنفکر گروه که «این پزشکان اسلامزده همه در آستانه هشتاد سالگی هستند» از من خواستند که موضوع را پی‌گیری نکنم. این گروه از پزشکان را که امیدی به بیدار شدنشان نداریم، دستکم به خواندن مقاله آقای یغمایی بنام خدای جعلی - انسان جعلی - فرا می‌خوانم که خود را بهتر بشناسند. سیاوش لشگری

دکتر حسام نوذری

من بچه بودم عقلم نمی‌رسید، شما چطور؟

گرفته است و متأسفانه در میان اسامی منتشر شده در آن نشریات نام ایرانیان بسیاری را که فعلاً هم در رژیم جمهوری اسلامی مشغول به کار هستند می‌بینیم (و حتماً از مسلمانانی هستند که نمازشان ترک نمی‌شود و ثابت کرده‌اند که از نظر رژیم مسلمان واقعی هستند) از جمله وزیران حمل و نقل، علوم، آموزش و پرورش، مدیر فرهنگستان علوم، عضو شورای انقلاب فرهنگی، وزیر محیط زیست، رئیس جمهور روحانی و نام‌هایی، بهبهانی، زیاری، خیبری، نوبخت، کی‌نژاد، احمدی، ظهور، موسویان، ابتکار، گیلانی نیا، پگاه محمدی، فضل زاده و خیلی بیشتر. این متقلبین که همه مسلمان هستند و با مدارک درست و نادرست همه بیسواد هستند و باعث صدمه زدن به پژوهشگران و دانش‌آموختگان واقعی شده‌اند تا جایی که مدیر نشریه علمی «نیچر» به من نامه نوشته که از این پس مقالات آمده از ایران را نپذیرید و برای ما نفرستید که معلوم نیست پژوهش‌های آنان واقعی و درست باشد و تقلبی نباشد. آخوندها (به همراه اسلام‌شان) باید کشورارها کنند و بروند تا این ملت به زندگی بهتری دست پیدا کند.

ما قرن هاست در ایران شاهد حضور آخوندها هستیم (در این مورد مقاله آقای اسماعیل وفا یغمایی را حتماً بخوانید) کسانی که با علم و خردورزی خداحافظی کرده‌اند، و جای آن را تمجید و تقدیس و تسلیم گرفته است. در برابر آنها فرهنگ ما به راستی فریاد در برابر سرنوشت است چون فرهنگ در دامان علم و آزادی رشد پیدا می‌کند. امروزه ما در ایران شاهد به خاک و خون کشیده شدن جوانانمان هستیم. در چهل سال گذشته بسیار زنان آبستن که اعدام شدند، خردسال‌ها اعدام شدند و دخترکان چون دسته گل را به ازدواج مردهایی درآوردند که جای پدر بزرگ آنها بودند، به گفته‌ی خود حکومت اسلامی بالای سی هزار نفر در سال به طور میانگین به این صورت به ازدواج مردان بزرگسال درمی‌آیند و آبستن می‌شوند. تصورش را بکنید ما با چه رویی می‌توانیم در چشمان این دختران در آینده نگاه کنیم، پرسش آنها این خواهد بود، من که بچه بودم و عقلم نمی‌رسید، شما چه؟ شما به ظاهر دانش‌آموختگان که خود را مسلمان واقعی می‌پنداشتید چرا کاری برای ما نکردید، چرا صدایی در نیاوردید، و تنها به زندگی خود پرداختید.

امروزه دخترانی در ایران هستند ده، دوازده ساله که حامله هستند و با مردانی همیستر می‌شوند که مردان سالمی نیستند و بعضاً خطرناک می‌باشند. این دخترکان قرار است فردا مادر شوند و فرزندان خوب برای میهن ما تربیت کنند، چگونه؟ مجله‌ای هست بنام «نیچر» که یکی از معتبرترین مجلات علمی جهان است، این مجله برای نخستین بار در سال ۱۸۶۹ یعنی ۱۵۰ سال پیش منتشر شد و مقاله‌های ارزشمند زیادی در نشر مسایل علمی دارد. در شماره‌ی اخیر آن به همراه چند نشریه مشابه دیگر و چند مؤسسه علمی، اسامی متقلبین علمی را منتشر کرده است و می‌کسانی را که در کارهای تخصصی و علمی دست به تقلب زده

آیا هم میهنان ما پس از رهایی از کُشتار کرونا دوباره راهی زیارت مشهد و قم و شاه عبدالعظیم و شازده حسین و امام زاده بی‌غیرت و امام زاده‌های دیگر خواهند شد؟ امامزاده‌هایی که حتی یکی از آنها نتوانست یک بیمار را شفا دهد؟ آیا مردم ما به سرعت، موضوع ناکارآمدی دعا و نذر و صدقه و کعبه و مرقد را فراموش کرده دوباره بار سفرهای زیارتی خواهند بست؟

که اگر موضوع را فراموش کنند و به سرِ خانه‌ی اول برگردند دیگر هیچ امیدی به این ملت نباید داشت، باید کارشان را تمام شده دانست.

دکتر احمد ایرانی

کارنامه‌ی ننگین عمامه داران (۸)

خمینی: «ما خُده کردیم»

خمینی در زمانی که ساکن پاریس شده بود برخی از مشاوران او مانند ابوالحسن بنی صدر، ابراهیم یزدی و صادق قطب زاده به او توصیه کردند برای جذب روشنفکران، با سوادان جامعه و دانشگاهیان برای پشتیبانی از انقلاب سخنانی بگویند که آنان می‌خواهند از خود او بشنوند.

در نتیجه، خمینی مطالبی را بیان کرد که بخشی از آنها یادآوری می‌شود.

«مقامات روحانی شیعه حق ندارند خود در ایران حکومت کنند.»
«دولت جمهوری اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است. هرکس می‌تواند عقیده‌ی خودش را ابراز بکند و دولت اسلامی تمام منطقی‌ها را با منطق جواب خواهد داد.»

«با قیام انقلابی ملت حکومت دموکراسی برقرار می‌شود و کلیه‌ی حقوق مردم رعایت خواهد شد.»

«در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزاد خواهند بود.»

«مردم ما حقوق اولیه‌ی بشر را مطالبه می‌کنند. حق اولیه‌ی بشریت است که می‌خواهم آزاد باشم، می‌خواهم حرفم را بزنم، من می‌خواهم خودم باشم.»

اما با نهایت تأسف پس از این که این شاید بزرگ بر خرماد یا انقلاب مردم ایران سوار شد،* زمانی که به او یادآور شدند که آنچه پس از انقلاب در ایران می‌گذرد با وعده‌های او در پاریس سازگار نیست، این هیولای اسلام با نهایت بی‌شرمی گفت «ما در آنجا خُده کردیم.»

می‌دانیم که در «اسلام خیلی عزیز» خدعه و نیرنگ، در زمان لازم، هیچ منعی ندارد. جد بزرگوار خمینی، پیامبر اسلام نیز، از حربه‌ی خدعه، نیرنگ و فریبکاری بهره‌برداری فرمود اسلام را به وجود آورد.

* دکتر ایرانی گرامی، مردم ایران همه انقلاب نمی‌خواستند و شرکت نداشتند.

ایران غنیمت اسلام است»

خمینی، این بزرگ عمامه داران، در یکی از «سخن‌دوانی‌هایش» گفته بود «ایران غنیمت اسلام است» آنان که با واژه‌ی «غنیمت»

در اسلام و به ویژه در دوران بنیادگزار اسلام آشنایی دارند می‌دانند که بعد از شکست دادن دشمنان، تمامی ثروت‌ها و دارایی‌های دشمن و از جمله مردم شکست خورده به‌برندگان جنگ تعلق دارند.

بنا بر چنین باوری، خمینی ایران و مردم آنرا غنیمت انقلاب اسلامی می‌دانست و براساس اندیشه‌ی «ولایت فقیه» مردم ایران را صغیر و خود را سرپرست این ملت صغیر می‌دانست. برای بهره‌برداری از این غنیمت» و پاسداری از «سرپرست یا قیم» مردم، اعلام کرد که برای دفاع از انقلاب اسلامی باید سپاه ۲۰ میلیونی ایجاد کرد. از همان نخستین ماه‌های پس از انقلاب، لشکر پاسدار انقلاب بنیادگذاری شد. باگذشت زمان و با شکست‌های پی‌پی‌هواداران آزادی، استقلال و حکومت مردم سیل خانمان برافکن اراذل و اوباش، چاقوکشان، بی‌سوادان، اسلام‌زدگان، فرصت‌طلبان و مانند آنها به درخواست خمینی برای پیدایش ارتش ۲۰ میلیونی پاسخ مثبت دادند.

در نتیجه‌ی ژشد و تکامل گروه‌های بالا «سپاه پاسداران انقلاب» و آنچه «بسیج» نامیده شد به وجود آمد.

بزرگ امید

دیوارها ترک برداشتند

زمین در جنگ با ویروس چینی، هزاران قربانی داده و دارد پوستی تازه میندازد تا همگان گواه فردایی با رنگ و رویی دیگر شوند. ایرانیان هم پوست پوسیده بر جان فرهنگ خانگی را دارند میدردند که از دیرباز به انگلی خرد سوز آلوده شده، انگلی پلید که کام دگراندیشان را به درازای تاریخ تلخ کرده و بدی پشت بدی زاده است.

دانش پزشکی دیر یا زود جان ویروس چینی را خواهد گرفت تا آرامش و شادی به زندگی مردم بازگردد.

آزاد یخواه ایرانی نیز آرزومندست پایه‌ی فرزندان دنیا از چنگ انگل خردکش برهد و روزگاری نو آغاز کند. دیوارهای زندان بزرگی با ۸۵ میلیون تن زندانی ترک برداشته - فریاد فروریزی دم به دم بیشتر شنیده می‌شود. ناتوان‌تر شدن جادوی ردا پوشان به ویژه جنی شدن رهبر امیدها را برای فردایی بهتر نوید می‌دهد. ما باختیم تا فرزندان و فرداییان ما ببرند. پایان کار ویروس نابکار پایان بدیهای بیشمار تبار بدکاران در ایران زمین خواهد بود. زندان‌های بسیار ایران به همان آهنگی فرو خواهد ریخت که دژ باستیل در پاریس فرو ریخت.

کوروش سلیمانی

مهندس فرهنگ - م - پاریس سلسله مقالات برای بیداری

بزغاله‌ی دین موسا

شکست اعراب و اسلام در غلبه فرهنگی بر ایرانیان

یهود خدای دین یهود به قوم خود امر بسیار حیاتی و مهمی را ابلاغ می‌کند و به آنها می‌گوید، مبادا گوشت بزغاله را در شیر مادرش بجوشانید!! عجب سفارش حیاتی و مهمی. هیچگونه توضیحی هم نمی‌دهد که چرا و دلیلش چیست. او با همین فرمان سربسته و ناقص گرفتاری یهودیان را فراهم می‌کند و به آخوندهای این قوم اجازه می‌دهد تا آنها خود هرکدام به میل شخصی آن را تفسیر و تعبیر کنند و اینک این فرمان الهی بجای ایجاد اتفاق و دوستی بین یهودیان موجب نفاق شده است و معلوم نیست خداوند به چه دلیلی چنین فرمانی را بدون کوچکترین توضیحی صادر و همه را گیج و مات کرده است. در حالی که همین خداوند دانا از پیروان یهودیان خود می‌خواهد که سر همان بزغاله بی‌نوا را گوش تا گوش ببرند و گوشت او را در قربانگاه مخصوص بسوزانند تا جزغاله شود!! و به این شکل رضایت خاطر پروردگار به دست آید.

مراجع تقلید دین یهود پس از مدتی به این نتیجه می‌رسند که منظور خداوند موسا بر این ستون استوار است که باید حساب خوراکی‌های گوشتی را از شیر مادرش جدا نگه داشت! به همین ترتیب دستور است که ظروف و وسایل آشپزخانه نیز از هم جدا باشند، مانند زنان محرم و نامحرم! وسایل آشپزخانه هم محرم و نامحرم دارند! حاخام‌ها که فکر می‌کنند آنها از برکت عقل بیشتری برخوردار هستند باور دارند قوم یهود می‌تواند مرغ و خروس و قرقاول و ماهی که شیر هم دارند را همراه لبنیات سر سفره بگذارند.

به این شکل خداوند دین یهود به جای نزدیک کردن مردمش آنها را چنان به جان هم می‌اندازد و فرمان بی‌سر و ته به آنها می‌دهد که باید آن را از معجزات خداوند دانست.

اعراب گرچه از نظر نظامی ایرانیان را شکست دادند ولی نتوانستند آنها را از نظر فرهنگی وادار به تسلیم کنند. آنها به خصوص در سه مورد ناموفق بودند.

نخست - زبان فارسی، این زبان به همت شاعران ایرانی از قرن سوم به بعد دوباره زنده شد و سپس به همت فردوسی جاودان گردید، گرچه پذیرفتن الفبای عربی مشکلات بسیاری برای خط فارسی آفرید که هنوز هم گریبانگیر آن است.

در طول تاریخ ایران زبان فارسی در هر دورانی اقوام و تیره‌های گوناگون ایرانی را به هم می‌پیوسته و همین یگانگی زبان از قدیم جلب نظر مورخان را کرده است.

یکی از مورخان «مسعودی» می‌نویسد همه این سرزمین‌ها کشور واحدی بودند دارای یک پادشاه و یک زبان، هرچند در برخی جاها در لهجه‌ها با هم اختلاف داشتند.

دوم - سنن ملی، سنتی مانند بزرگداشت مهرگان، شب یلدا، چهارشنبه سوری و نوروز علیرغم مخالفت‌های روحانیون اسلامی در بین ایرانیان پا برجا ماندند. نقش زرتشتیان را در این مورد نمی‌توان نادیده گرفت، گذشته از حفظ این سنت‌ها ایرانیان نام‌های ایرانی را نیز دست نخورده نگهداشتند.

سوم - اندیشه والای ایرانی، یا حکمت اشراق، این حکمت به وسیله شهاب‌الدین سهروردی تدوین و پس از او به همت دیگر بزرگان مانند ملا صدرا، ملا هادی سبزواری به کمال رسید، نقش حلاج، شیخ ابوالحسن خرقانی، نجم‌الدین کبری، بایزید بسطامی را هم در این راه نمی‌توان نادیده گرفت و این نشانگر آن است که ایران پیش از اسلام دارای مکتب فکری بوده است که برخی از دشمنان ایران می‌گویند ایران پیش از اسلام هیچگونه مکتب فکری نداشت!

همه انسان‌های اندیشمند و با فکر کافرند

ارنست همینگوی

بیش از هزار سال گذشت ملتی سربلند در برابر امتی وحشی و

بیابانی سرفرود آورده است!

کرونا در چین از بازار حیوانات شروع شد و در ایران از قم،

آیا در این رابطه نشانه‌ای از ظهور امام غایب نمی‌بینید؟

سخت‌ترین کار بحث کردن با کسی است که به خودش

قول داده که نفهمد. مارک تواین

کار کار انگلیسی هاست!

ما ایرانی های همه دان عقیده داریم هر رخدادی که در کشور ما صورت می گیرد کار انگلیسی هاست یا کار انگلیس بود، گویی انگلیسی ها خود هیچگونه کار و زندگی و مشگلی ندارند و از تمام کشورهای جهان هم فقط صبح تا شامشان نشسته اند که سر ما بلا بیاورند، خداوند انگلیسی را خلق کرده برای جلوگیری از پیشرفت و خوشبختی ایرانیان و بس! در حالی که اگر چه سالهای زیادی زمان کشف نفت آنها ثروت ما را غارت کردند و بُردند ولی هرگز انگلیسی ها ایران را به صورت مستعمره برای خود نمی خواستند، یعنی جرات خواست این کار را هم نمی کردند. به زبان بهتر انگلستان هیچگاه دنبال رسیدن به آب های گرم جنوب یا سرزمین های حاصلخیز شمال و شرق و غرب ایران نبودند و کسی که به دنبال چنین هدفی بود انگلیس نبود. یا انگلستان هرگز یک ایالت زرخیز ایران را از بدنه آنها جدا نکرد و به کشور خود منظم نکرد تا چه رسد به جدا کردن چندین استان ارزشمند ما از جغرافیای ایران.

انگلستان هرگز افسران ما را در ارتش به نام توده ای در اختیار خود نگرفت! کارگران کارخانه های ما را توده ای و جاسوس بار نیاورد. پشت سر مجاهدین خلق و فداییان خلق و کمونیست های جوان نبود و هنگام اعدام مسعود رجوی نزد پادشاه ایران به وساطت برنخواست. پشت سر پیشه وری و خیابانی و قاضی محمد و میرزا کوچک خان و دیگرانی مانند آنها نبود. هیچکدام از امیران ارتش با کیف های مملو از اسناد به لندن فرار نمی کردند. انگلستان هرگز دانشجویان و اساتید دانشگاه ها را درون و بیرون از ایران نمی خرید و وابسته خود نمی کرد، معلمان و شرکت نفتی های ما را توده ای بار نیاورد و آنها را به یاری ظاهری آخوندها در انقلاب در نیاورد تا پا جای پای آمریکایی ها در کشور ما بگذارد. انگلستان پس از انقلاب پایگاههای نظامی ایران در اختیارش قرار نگرفت تا از آنجا به دنبال اهداف استعماری اش استفاده کند. انگلستان هرگز نتوانست با سران سپاه و ارتش و خود رهبر ارتباط دوستانه و با آنها رفت و آمد داشته باشد. انگلستان در هیچکدام از رای گیری های سازمان ملل به نفع ایران مرتباً رای نداد، اصلاً در هیچ مورد با ایران همراه نشد. آن کس که قرآن قدیمی کشورش را با آن مقام بالای یک ابرقدرت به پیشگاه خامنه ای برد نخست وزیر انگلستان نبود. همراه آخوندها به پشتیبانی از بشار اسد نبود همه این بلاها را طی هشتاد سال گذشته بر سر ما انگلیسی ها نمودند که آوردند. پاسخ همه این ها را تک تک ایرانیان از بالا تا پائین از باسواد و

بی سواد می دانند، و می دانند که کدام کشور همه ی این بلاها را سر ایران آورد و مسبب برانگیختن مردم ما برای انقلاب بود و ایران از ترس این گردن کلفت بالای سرش مجبور بود باج هم بدهد در حالی که می دانستیم این گردن کلفت همسایه آرزوی کمونیست شدن ایران را از زمان های قدیم به شدت در دل داشتند و برایش نقشه های متعددی را به اجرا درآوردند تا بالاخره به بخش بزرگی از آرزوی کلی خود رسیدند و امروز ایران را از همه جهات در دستان خود دارند و به راحتی سربازهایشان در پایگاههای ما رفت و آمد دارند و بهترین روابط را با سران کشور ما پیدا کرده اند.

ولی ما ایرانی ها چشم خود را به حقایق مسلم تاریخی بسته ایم و کورکورانه و به تقلید تنی چند که احتمالاً آنها هم ماموران همین کشور در ایران بودند مانند طوطی هر مشکلی را به گردن انگلستان می اندازیم و همه بدبختی های خودمان را بجای اینکه بگوییم کار کار روس هاست می گوییم کار کار انگلیسی هاست، اصلاً هر بلایی را هم که طی هشتاد سال گذشته روس ها بر سر ایران آوردند و از روز نخست هم پشت و پناه آخوندها در انقلاب بودند، کار انگلیسی ها می گوییم.

تا زمانی که ایرانیان سؤال مساله ی خود را غلط طرح می کنند، پاسخ آن همیشه غلط خواهد بود. دشمنی ایرانیان با غرب و اسرائیل و اعراب کاملاً اشتباه و این یک گمراهی بزرگ بود.

مبارزه های سخت

مبارزه فرهنگی هزار بار دشوارتر از مبارزه سیاسی و نظامی است. در یک مبارزه سیاسی با شناختن و جنگیدن می توان پیروز شد، چون دشمن در بیرون از ماست. ولی در مبارزه فرهنگی با دشمنی روبرو هستیم که در درون ما خانه دارد، با مردابهای عمیق فکری، مذهبی، سنتی و مقدس در این جنگ دشمن در درون ماست، و خود ما نگهبان سرسخت این گنดา بهای تاریخی هستیم. پاسدار این گندا بها بودن به مراتب از خیانت سیاسی سنگین تر است و رهایی از آن سخت تر. اسماعیل وفا یغمایی

هوشنگ خان حالت خوبست؟ از ایران چه خبر؟ هیچی دیگه فعلاً که خونه نشین شدیم و نشستیم تا آمریکایی ها داروی کرونا رو کشف کنند که برگردیم مسجد و مرگ بر آمریکا بگیریم!

مسافر

کرم از خود درخت است

در زمان محمد رضا شاه تمام دخترهائی که موهای خود را مدل «گوش» میزدند، یک مرتبه سال ۵۷ طرفدار «فاطمه زهرا» شدند!!!

چقدر پدر و مادرها دخترانشان را دعوا می‌کردند که «ذلیل مُرده! اونقدر دامن کوتاه نپوش! من تو محل آبرو دارم» کسی گوش نمی‌کرد! توی چهار راه سید علی دامن یک دختر خانم آنقدر کوتاه بود که در موقع دولا شدن برای خرید میوه مورد حمله یک کارگر قرار گرفته بود. سال‌ها مجله طنز توفیق می‌نوشت: «از چهار راه سیدعلی چه خبر؟» تا اینکه ناگهان در همان چهارراه سیدعلی همه را چادری دیدیم!!!

از روزی که رضا شاه چادر به زور از سر زن ایرانی برداشت ۴۰ سال گذشته بود. دیگر مدل کیف و کفش و مو و دامن و لباس ما کسی از ایران بود که به اروپا صادر می‌شد چه قدرتی لچک و چادر را دوباره سر ایرانی کرد کسی نمی‌فهمید! اما یک چیز مشخص بود، در زمان شاه دختر ایرانی مینی ژوپ پوش بود، اما تفکرش در زیر چادر پنهان!!

موی پسر ایرانی «بیتلی» بود اما مغز او در انتظار قیمة امام حسین و سینه زنی عاشورا بود!!

نه رضا شاه این مردم را شناخته بود، نه محمد رضا شاه! تفکر مردم ایران در ۱۴۰۰ سال گذشته هیچ تغییری نکرده بود!! پسره دکتری فیزیک اتمی از دانشگاه هاوارد آمریکا گرفته بود اما برای ازدواج اسنخاره می‌کرد!!! دختره فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج انگلستان بود، اما برای خواسته هایش سفره ی ابوالفضل به پا می‌کرد!!

باید بیذیریم از اسلام شکست خوردیم و سال‌های بسیاری گرفتار خواهیم بود. نه گرفتار دامن یا چادر، بلکه گرفتار جهل و خرافات اسلامی، دامن کوتاه و یا بلند مشکل جامعه‌ای را حل نمی‌کند، تضاد بین تفکر سنتی و مدرنیته است که جامعه رانابود می‌کند.

ما ایرانیان هنوز وضع خودمان مشخص نیست!! مایی که مغز و اندیشه‌مان اسلامی است اما به دنبال دمکراسی و آزادی‌های غرب هستیم!!!

نمی‌شود در حالی که در صحرای کربلا سرگردانیم خواستار مدرنیته باشیم! نه اصلاً نمی‌شود. ملت ما کی این را خواهد فهمید و خود را عوض خواهد کرد؟

عقب ماندگی ما امروز خیلی بیشتر از نیاکان ما در ۱۴۰۰ سال پیش است، آن‌ها سابقه این دین را نداشتند و نمی‌دانستند، ما ۱۴۰۰ سال است می‌دانیم و رهایش نمی‌کنیم، از جان گذشتگی و مقاومت نیاکان ما در برابر این دین به مراتب بیشتر از ما بود که در قرن بیست و یکم رهایش نمی‌کنیم و به مسلمان بودن خود بدبختانه افتخار هم می‌کنیم.

محمد خوارزمی

استثمار زن‌ها هنوز ادامه دارد

در آیین مورمن‌ها که دینی از دل مسیحیت بیرون آمده است اگرچه متوسط سن ازدواج زن ۲۳ سال است اما در این آیین بسیاری در ۱۴ سالگی ازدواج می‌کنند و در همان حال که مرد مورمن دختر ۱۴ ساله می‌گیرد زنان مسن تری دارد که در خانواده زنان دوم و سوم و چهارم و گاهی بیشتر آن مرد به حساب می‌آیند. در بعضی فُرَقِ مورمن‌ها حتا با محارم خود ازدواج می‌کنند چون می‌خواهند ایمان و خون نسل‌های آینده را تا آنجا که ممکن است خالص و از یک خانواده نگهدارند.

برای مثال در طایفه (اف. ال - دی - اس) قراربر این است که ابتدا یک دختر جوان با پسر عمو حتا عموی خودش معاشقه و ازدواج کند. (وارن جفر رئیس این طایفه) که یک دختر شانزده ساله را به‌عنوان زن چهارم خود گرفته بود دولت فدرال به بیست سال زندان محکوم کرده است.

داشتن چند زن و داشتن حرمسرا در این طایفه خیلی رایج است. در کتابی از مورمون‌ها آمده است. شما اگر با زنان متعدد نباشید (ازدواج نکنید) شما ملعون هستید. خود پایه‌گذار دین مورمون که پیامبر این دین است چهل زن داشت که بسیاری از آنها ۱۴ ساله بودند. فلسفه جوزف اسمیت این بود که یک مرد هر قدر بیشتر زن داشته باشد احتمال زیادتری دارد که پس از مرگ به بهشت برود!

هنگامی که ملاها از لبنان به ایران آمدند چند کتاب حدیث برای ما آوردند. امروز آنها ثروت و زمین‌های ما را دارند ما کتاب‌های با ارزش حدیث را!

اگر هنوز می‌خواهید دین داشته باشید فکر رهایی از دست آخوند را فراموش کنید.

یک شب که خوابیدیم

برداشته از شعر دکتر (چاهان دروو)

ما یک شب خوابیدیم مانند همه شب‌های دویست و سیصد و شاید چهارصد و پانصد سال گذشته که روزهایش همه تقریباً شبیه هم و یکنواخت بودند، ولی ماه قبل شبی که همه انسانهای کره زمین به خواب رفتند هنگامی که بیدار شدند گویی پای به جهان جدیدی گذاشتند که در خواب هم آن را نمی‌دیدند. در فردای آن شب چشم باز کردیم، دیزنی لند که از روز آغازش میعادگاه جوانان و توریست‌ها بود از جمعیت خالی خالی شد! خیابان‌های پاریس دیگر شهر دلدادگان و زیبارویان و خوش گذرانی‌ها نبود! در نیویورک دیگر کسی به دیدار مجسمه آزادی نرفت و آزادی به فراموشی رفت، دیوار چین دیگر بازدیدکننده و جذابیت نداشت، مکه‌ی همیشه پُراز غوغا خالی از شیفتگانش شد، بغل کردن را انسان‌ها فراموش کردند، مردم بوسیدن را کنار گذاشته و برایشان عجیب بود دو تن همدیگر را ببوسند، مردم با پدر و مادران خود غریبه شدند و دیگر به دیدارشان نرفتند، زیبایی زن‌ها و استکناس جیب‌ها از سکه افتاد، اکسیژن هوا کم شد و کُشنده، در حالی که طبیعت به زندگی خود با راحتی بیشتر ادامه داد، چون انسان‌ها هم به قفس افتاده بودند، هر روز هوا تمیزتر می‌شد، زمین جان می‌گرفت، آب‌ها خوش رنگ و خوش طعم شدند، آسمان شفاف و ستاره‌ها را از تمیزی میشد دست دراز کرد و گرفت. اینجا بود که صدای آب و هوا و زمین با شادمانی بلند شد و گفتند، ای انسان تو موجود مورد نیاز و ضروری برای کره زمین نیستی، آسمان و زمین و دریاها بدون وجود تو راحتند و زندگی عالی خواهند داشت. منظور طبیعت به این بود که اگر روزی ای انسان از قفس خانه بیرون آمدی، حواس‌ات باشد که تو مهمان ما هستی نه صاحبخانه و رئیس، ما بدون تو بسیار شادمانیم و تو بدون ما جایت در قفس و زیرزمین خواهد بود، تو بدون ما زنده نمی‌مانی، ما بدون تو زندگی بهتری خواهیم داشت. دکتر دروو چاهان

قصه‌های گریه دار و خنده دار کرونا

* امام صادق فرموده، صدقه ۶۷ بلا را دفع می‌کند (مثل مسهل که یبوست را دفع می‌کند)، در همانجا حضرت اضافه کرده، سیل و زلزله و کرونا تحت پوشش این بیمه نیست!

* خواهش یک هم میهن ما از کرونا. کرونا جان برو آنجایی که مردمانش هنوز زنده‌اند، اینجا کسی زنده نیست، مگذار مرگمان را جنانیتکاران به پای تو بنویسند. خون ما را تو به گردن بگیر و زودتر از ایران برو!

* اگر آخوندی به ویروس کرونا مبتلا شد لطفاً در هیچ بیمارستانی او را بستری نکنید. فوراً او را به زور هم شده به نزدیکترین امامزاده حمل کنید و با قفل و کلون و زنجیر محکم به ضریح ببندید تا خدا خودش او را شفادهد. این بهترین راه اثبات حقانیت شفا و وجود خدای متعال است.

* برای دفع کرونا یاسین بخوانید و به گوش امام زمان در چاه جمکران فوت کنید. امام کمک‌تان خواهد کرد.
مضمون گفته‌ای از آیت‌اله وحید خراسانی.

* فرمول ساخت واکسن کرونا فقط در دست امام زمان است که متأسفانه امام بر سر شرکت نکردن مردم در انتخابات افسرده و ناراحت هستند.

طی ۱۴۰۰ سال ضریح امامزاده‌ها به کمک ۱۲۴ هزار پیامبر و امام و آخوندهای خودمان نتوانستند حتی یک بیمار را شفا دهند. ولی یک ویروس ریز به تنهایی و بدون کمک کسی توانسته روزی هزاران نفر را در سراسر جهان بکشد و پیش برود

* کرونا ضد دین و خرافات است. آمده که جهان را از دست بلای دین نجات دهد. انسان‌ها که خود عرضه این کار را نداشتند.

* در لاس وگاس مرکز عیش و عشرت، بقول آخوندها محل فسق و فجور تلفات کرونا به بیست نفر رسید، در قم مرکز علم و اسلام و دین شیعه و شهر مومنین حسابی گشتار کرد و قم از تعداد کشته شدگان در ایران اول شد. رحمت خداوندی آنها را سوی خود کشید!

* کرونا پس از هزار و چهار صد سال خانه کعبه را از میکربهایش پاک کرد، دیگر یک میکرب در اطراف آن دیده نمی‌شود.

* هیچ دقت کردید کرونا کارش را از قم شروع کرد. شما موجود به این با شعوری دیده بودید؟

* کرونا از چین از بازار حیوانات و در ایران از قم ظهور کرد. روایت داریم که امام زمان از قم ظهور می‌کند اما روایتی در مورد چین نداریم. حالا باید کشف کنیم که کرونا همان امام زمان نیست که بیش از هزار سال منتظرش بودیم حتماً فشار ته چاه باعث شده امام به آن گردن کلفتی تبدیل به چنین موجود کوچکی شود.

ملت‌های ایران و اسرائیل و اعراب در آتش دین موسا عیسا و محمد جزغاله شدند و زندگی دوست داشتنی را از دست دادند.

بی‌خدایان باید به بی‌خدایی خود مفتخر باشند. زیرا بی‌خدایی نشانه‌ی استقلال ذهن و سلامت عقل است. ریچارد داوکینز

بپذیرند و خود به این خیمه شب بازی هزار و چهارصد ساله و مصیبت های زاینده آن نقطه پایان بگذارند. هر کاری که به اندیشه انسان ها مستقیماً مربوط می شود ابتدا باید قشر دانش آموخته آن را بفهمد و بسنجد و اکثریت را راهنمایی کند. بدا به حال ما که اگر این قشر ظاهراً پیشگام و پیشرو ما در بیرون از ایران از این خواب وحشتناک بیدار نشود و همچنان الگوی آلوده ای باقی بماند.

وبا در تبریز

در زمان قاجار بیماری وبا که در ایران پیدا شد، در تبریز گشتار بسیار کرد، از در و دیوار کوچه ها قرآن آویزان کردند تا هر کس از زیرش بگذرد در امان بماند. در کوچه ها فرش پهن کرده بودند و روضه خوانی می کردند، نذر و نیازها فراوان شده بود که همه اینها به سود آخوندها بود و نصیب مردم جز مرگ و درد نمی شد. یکروز پسر آیت اله میرفتاح تبریزی را سوار خر کردند در کوچه های تبریز چرخاندند تا مردم با بوسیدن دست و دامنش به وبا گرفتار نشوند. همین پسر پس از چند روز وبا گرفت و مُرد! درد آور اینجاست که مردم بجای بیدار شدن از این رخداد، بیشتر از پیش به خاندان میرفتاح ایمان پیدا کردند!! فرهاد نصیرخانی

آقای نادر حسنی عکسی را از تندروهای ارتدکس گیس بلند یهودی فرستاده و به طعنه نوشته آیا این ها همان قوم برگزیده ی خداوند هستند؟

بلی آقای حسنی حتماً این ها قوم برتر هستند چون قوم کوچکی که بتواند خدای نادیده ای را بسازد و در مغز همه انسانهای جهان فرو کند و همه آن را باور کنند حتماً قومی برترند و برگزیده شده که با اختراع دین و خدا جهان را در اختیار خود بگیرند. این کار آسانی نبود که میلیاردها انسان را به نام یهودیت و مسیحیت و اسلام موهوم پرست کنند و نان دانی خوبی برای قشری درست کنند که مروج این اندیشه باشند.

ائمه اطهار تا زمانی که زنده بودند آدم می کشتند، حالا پس از هزار سال که از مرگشان می گذرد در گوشه و کنار ایران به نام امامزاده ها کلینیک شفای بیماران باز کرده اند.

یادتان نرود

به کدام دردت گریه کنم ایران، دوازده ماه سال هر ماه یک مصیبت برای کشور دوازده امامی، به کدام دردت بگریم میهنم، سیل، زلزله، طوفان شن، آلودگی هوا، گشتار جوانان به دست ارادل حکومتی، گشتار روزانه مردم به وسیله پراید و جاده های خراب، تبدیل شدن دارالشقای قم به دارالبلائی قم، سقوط هواپیماها، از دست دادن دریای مازندران، جزیره کیش، همه شهرهای خوب و زیبای ما شده دارالفساد، دارالمصیبت، دارالظلم، دارالمکافات، دارالجنایت و آخوندهای فاسد کل ایران را کردند دارالمجانین. همه جای میهنم پُر شده از دار.....دار.....دار.

هنگامی که به برگهای تاریخ نگاه کنیم می بینیم پس از ورود پای نحس اسلام به ایران همواره این مصیبت ها رو به ازدیاد بوده و حالا آخوندها خود مستقیماً به آزار و کشتن مردم دست زده و کل مردم را اسیر کرده اند و با دست های آلوده خود به آوردن کرونا به ایران آشکارا اقدام کردند و هر روز مثل برگ خزان مردم به زمین می افتند و می میرند.

مردم ما امروز همه کم و بیش به سر چشمه ی این بلا یا آگاه شده اند اما اکثریت بزرگی حتا با آگاهی هم توان دست کشی از این دین را ندارند و نمی خواهند باور کنند یک ویروس ریز ثابت کرد همه حرف های این دین دروغ بوده و هیچگونه توانایی از حفظ جان و مال و مکان های مقدس آنها ندارد، خانه ی خدایشان را بست، نماز جمعه هایشان را تعطیل کرد، ضریح امامزاده هایشان بجای شفا بخشیدن، خود معدن انتشار بیماری شدند و ناچار شدیم این معادن بیماری را با الکیلی که آن را نجس می نامیدند پاک کنیم و پای الکل به راحتی به درون امامزاده ها رسید و مورد استقبال متولیان این اماکن قرار گرفت و خود آخوندها در همه جا به قدرت الکل و محاسن آن سر تعظیم فرود آوردند و آن را غارت کردند و به خانه های خود بُردند.

سرنوشت امروز و فردای ایران اینک در دست خود مردم است که آیا دوباره به سرخانه شان برگردند و به دنیای دروغین این دین پناه ببرند و مراسم و خرافات این دین را اجرا کنند و اماکن به اصطلاح مقدس را منبع درمان و رفتن به بهشت خیالی کنند یا نه از این رخداد جهانی و ثابت شده به زندگی سراسر آلوده پیشین مَهر پایان می کوبند و برای خود جهانی نو را آغاز می کنند.

تردید نیست که بسیاری عوض خواهند شد اما در جایی که تحصیل کردگان ایرانی در کشورهای آزاد بنیادهای اسلامی خود را برای همیشه تعطیل نکنند و مراسم گوناگون مذهبی را به پایان نبرند چگونه می توان از روستاییان و بی سوادان و کم سوادان و حتا با سوادان درون کشورمان توقع داشته باشیم موضوع را

را در فرانسه سر پریدند و صدایتان در نیامد و او را که نام خود را هم به کورش آریامنش تغییر داده بود تنها گذاشتید تا از میان برداشته شد. دستکم نگویید کسی نگفت و اعتراف کنید که اشتباه کردید و خود در بی تفاوتی تمام آنهایی را که در برابر اسلام تمام قد ایستادند حتا از ایستادگی منع می کردید و حالا پس از اینکه رفتگرهای مدرسه نرفته هم به اسلام بد و بیراه می گویند شما آقایان آن هم از زبان سعدی انتقادی آبکی به این دین حقیر کننده می کنید و باد به غیب انداخته می گوید چهل سال پیش چه کسی می توانست این حرف ها را بزند، اولاً که چیزی نگفتید، جرات داشتید از محمد و علی و حسین بد بگویید نه هنوز شماها آخوند را مقصر می دانید و متوجه نشده اید آخوند خود قربانی چیست؟ نه آقایان حتماً فراموش نکرده اید که ۲۰ سال پیش با یکی تان کتبی و با دیگری شفاهی دعوت به همراهی و همکاری کردیم نوشتید و گفتید نه با دین مردم کاری نداشته باشید.

ضمن سپاس بیکران از دریادلان شجاعی که در محل کار خود بیداری ها را به دست مردم میروسانند. تعداد دریافتی شما اگر کم یا زیاد است اطلاع دهید تا بیشتر یا کم تر بفرستیم.

بهترین راه بدست آوردن بیداری گرفتن آن از راه پست است. تلفن کنید تا برایتان فرستاده شود.

858-320-0013

راه تماس با ما

bidari2@hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

ما گفتیم، شما خود را به نشیدن زدید

روز سه شنبه پنجم می برابر بود با روز سعدی، شاعر فیلسوف ایرانی. آقای میبیدی و دکتر عباس میلانی برنامه مخصوص در این باره در تلویزیون پارس داشتند در شناخت سعدی این دو انسان روشنفکر (در میزان جامعه بی تفاوت ما) برای نخستین بار به شدت براسلام تاختند و از اشعار سعدی و حافظ مثالها زدند. در میان گفتگوی آن دو آقای میبیدی به دکتر میلانی گفت، آقای میلانی ۴۰ سال پیش کجا می شد این حرفها را زد (یعنی از اسلام انتقاد کرد). و دکتر میلانی هم گفته او را تایید کرد! در پاسخ همین جمله ایشان باید به آقای علیرضا میبیدی و دکتر میلانی گفت. نه تنها از ۴۰ سال پیش که از ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ سال و بیشتر خیلی ها گفتند و شما نخواستید بشنوید و حتا با آنها مخالفت کردید، کسروی مگر نگفت، صادق هدایت مگر نگفت، زرین کوب مگر نگفت، شجاع الدین شفا مگر نگفت، دکتر مسعود انصاری و فرود فولادوند و مهرآسا و لشگری و مشیری مگر نگفتند از آنها جلوتر مگر میرزا آقاخان کرمانی و مکرّم اصفهانی و معجز شبستری نگفتند. مگر شما از روشنفکران زمان شاه نبودید که دنباله هیچکدام از این ها را نگرفتید که پس از انقلاب هم در تماس با هر دوی شما آقایان فرمودید با دین مردم کاری نداشته باشید و از همراهی خودداری کردید پس از انقلاب دوست و استاد خودتان دکتر رضا مظلومان

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A